

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران



رشته : فقه و مبانی حقوق اسلامی

پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد

عنوان پایان نامه :

تحلیل آراء فقها امامیه در پیوند عضو پس از قصاص و حد با تاکید بر دیدگاه آیت الله

العظمی هاشمی شاهرودی (مدظله العالی)

استاد راهنما: آقای دکتر محمد حسین بیاتی

استاد مشاوره: آقای دکتر اشکان نعیمی

دانشجو: مهدی کاظمی آشتیانی

تیر ماه ۱۳۹۶

تقدیم به

پدر و مادر عزیز و مهربانم

که در سختی‌ها و دشواری‌های زندگی همواره یاور دلسوز و فداکار

و پشتیبان محکم و مطمئن برایم بوده‌اند

چکیده

مسئله پیوند اعضا یکی از موضوعات مهم شرعی است که در زمان پیامبر اکرم (ص) به شکل امروزه مطرح نبود، اما با توجه به پیشرفت های علمی پزشکی و پیوند عمیقی که بین فقه اسلامی و امر سلامت انسان به وجود آمده است حکم فقهی پیوند اعضا از دغدغه های بزرگ جوامع اسلامی قرار گرفته و فقیهان با توجه به آیات و روایات و بررسی قواعد و متون فقهی برداشت های متفاوتی ارائه داده اند. برخی معتقد به عدم جواز پیوند اعضا بوده و برخی دیگر طبق برداشت های اجتهادی خود و رعایت شرایطی آن را جایز می دانند.

در این پایان نامه ابتدا اقسام پیوند عضو، دیدگاهها و ادله موافقان و مخالفان پیوند عضو را بررسی می کنیم سپس در ادامه به بررسی پیوند عضو برای مجنی علیه و جانی پس از اجرای کیفر قصاص و درموردی که مجازات حد مربوط به قطع عضو می شود می پردازیم.

که در این موارد در جرایمی که مجازات حد مربوط به قطع می شود آیا شخص مجرم پس از اجرای حد می تواند عضو قطع شده را پیوند بزند یا خیر؟ و یا اینکه آیا مجنی علیه و جانی حق دارند بعد از اجرای قصاص عضو قطع شده خود را پیوند بزند یا خیر؟ در این موارد بین فقها اختلاف نظر وجود دارد. برخی معتقد به جواز پیوند عضو پس از قصاص و حد هستند. در مقابل برخی معتقد به عدم جواز پیوند عضو پس از قصاص و حد هستند. که در ادامه به بررسی این دیدگاهها و ادله موافقان و مخالفان می پردازیم.

کلید واژه: پیوند عضو، حد سرقت، قصاص

فهرست مطالب

فصل اول : کلیات

صفحه	عنوان
۲	بخش اول : مفاهیم
۲	معنای لغوی قصاص
۲	معنای اصلاحی قصاص
۳	معنای قصاص در قرآن
۵	معنای لغوی حد
۵	معنای اصلاحی حد
۶	معنای حد سرقت در قرآن
۷	معنای قطع
۷	معنای لغوی پیوند
۷	معنای اصلاحی پیوند
۸	بخش دوم : پیشینه تاریخی
۸	پیشینه تاریخی قصاص
۸	قصاص پیش از اسلام
۸	قصاص در روم باستان
۹	قصاص در عهدین
۱۰	قصاص پس از اسلام
۱۱	قصاص در ایران
۱۲	پیشینه تاریخی حد سرقت
۱۲	دوره قبل از قانون
۱۲	دوره قانون

- الف: قوانین اولیه ----- ۱۲
- ب: حد سرقت در اسلام ----- ۱۲
- ج: حد سرقت در ایران ----- ۱۳
- پیشینه تاریخی پیوند اعضا ----- ۱۵
- پیوند اعضا در اسلام ----- ۱۵
- پیوند عضو در ایران ----- ۱۶

فصل دوم : اقسام پیوند اعضا و ادله آن

- بخش اول : اقسام پیوند اعضا ----- ۱۸
- گفتار اول : پیوند عضو انسان زنده ----- ۱۸
- گفتار دوم : پیوند عضو انسان مرده ----- ۱۹
- گفتار سوم : پیوند عضو میت کافر به مسلمان ----- ۲۱
- گفتار چهارم : پیوند عضو مسلمان به کافر ----- ۲۱
- گفتار پنجم : پیوند عضو حیوان به انسان ----- ۲۱
- گفتار ششم : پیوند عضو انسان مرده به زنده قبل از مرگ آن عضو ----- ۲۲
- بخش دوم : دیدگاه ها و ادله موافقان و مخالفان پیوند اعضا ----- ۲۴
- دیدگاه ها موافقان و مخالفان پیوند اعضا ----- ۲۴
- ادله موافقان و مخالفان پیوند اعضا ----- ۲۷
- ادله موافقان پیوند اعضا ----- ۲۷
- دلیل اول : سلطنت انسان بر خود ----- ۲۷
- دلیل دوم : قاعده تفویض کارهای مومن به خود او ----- ۲۸
- دلیل سوم : لزوم کارهای خیر ----- ۲۹
- دلیل چهارم : جواز انجام کارهایی که سودش برای دیگران بیش از ضررش برای فرد است ----- ۳۰

- ۳۲ ----- ادله مخالفان پیوند اعضا
- ۳۲ ----- دلیل اول : حرمت تعزیر به نفس
- ۳۳ ----- دلیل دوم : حرمت اضرار به نفس
- ۳۳ ----- ادله حرمت اضرار به نفس
- ۳۳ ----- اول: قاعده لاضرر
- ۳۴ ----- دوم: روایت غذافر و مفضل بن عمر
- ۳۵ ----- سوم: حدیث جار
- ۳۵ ----- دلیل سوم : تغییر خلقت الهی
- ۳۶ ----- دلیل چهارم : هتک و ذلت مومن
- ۳۸ ----- دلیل پنجم : حرمت مثله کردن
- ۳۹ ----- دلیل ششم : قطع عضو مصداق ظلم است

فصل سوم : پیوند عضو قطع شده در حد و قصاص

- ۴۱ ----- بخش اول : پیوند عضو پس از حد
- ۴۲ ----- دیدگاه ها فقها درباره پیوند عضو قطع شده در حد
- ۴۳ ----- بررسی ادله پیوند عضو قطع شده در حد
- ۴۳ ----- ادله مخالفان پیوند عضو قطع شده در حد
- ۴۳ ----- دلیل اول : قرآن کریم
- ۴۴ ----- دلیل دوم : روایات
- ۴۵ ----- دلیل سوم : پیوند عضو خلاف حکمت است
- ۴۵ ----- دلیل چهارم : عضو پیوند زده شده میته و نجس است
- ۴۶ ----- بخش دوم : پیوند عضو پس از قصاص
- ۴۶ ----- جهت اول : عضوی که پس از قطع شدن پیوند زده شده از نظر تکلیفی چه حکمی دارد؟
- ۴۷ ----- جهت دوم : عضو قطع شده چه تاثیری بر حکم قصاص دارد
- ۴۸ ----- طرح سه مسئله

۴۸	-----	مسئله اول
۴۹	-----	مسئله دوم
۵۰	-----	مسئله سوم
۵۳	-----	دیدگاه ها فقها درباره پیوند عضو قطع شده در قصاص
۵۳	-----	الف : پیوند عضو مجنی علیه پس از قصاص
۵۴	-----	ب : پیوند عضو جانی پس از قصاص
۵۵	-----	ج : پیوند عضو جانی و مجنی علیه پس از قصاص
۵۹	-----	دیدگاه ها فقها معاصر درباره پیوند عضو قطع شده در قصاص
۶۰	-----	نظر مذاهب در خصوص پیوند عضو پس از قصاص
۶۱	-----	ادله موافقان و مخالفان پیوند عضو پس از قصاص
۶۱	-----	ادله موافقان
۶۱	-----	دلیل اول : اصل عملی برائت
۶۱	-----	دلیل دوم : پیوند های انجام شده در عصر معصومین
۶۱	-----	دلیل سوم : ضرورت احیای نفوس
۶۲	-----	ادله مخالفان
۶۲	-----	دلیل اول : قرآن
۶۳	-----	دلیل دوم : عضو پیوند زده شده میته و نجس است
۶۴	-----	دلیل سوم : روایت اسحاق بن عمار
۶۸	-----	دلایلی دیگر که برای لزوم قطع عضو قطع شده بیان شده است
۶۸	-----	بند اول : وجود هراس در مجرم
۶۹	-----	بند دوم : آزاردهی و آسیب رسانی
۶۹	-----	بند سوم : تحقیر آمیز بودن
۷۰	-----	بند چهارم : جبران ضرر زیان ناشی از جرم
۷۰	-----	بند پنجم : رسوا کنندگی
۷۱	-----	بند ششم : اصلاح و تربیت

۷۱	-----	بند هفتم : سزادادن
۷۳	-----	نتیجه گیری
۷۵	-----	منابع
۷۹	-----	ضمائم

فصل اول: کلیات

بخش اول : مفاهیم

بخش دوم : پیشینه تاریخی

بخش اول : مفاهیم

این بخش شامل معنای لغوی و معنای اصطلاحی مفاهیم کلیدی پژوهش می باشد :

معنای لغوی قصاص:

قص در لغت به معنای بریدن و قطع کردن است و قصاص از این ماده به معنای قطع کردن و بریدن است. (ابن منظور جمال الدین محمد بن مکرّم ، ۱۴۱۴ ه ق ج ۷ ص ۷۳) و نیز به معنای اثر کسی رفتن و در پی کسی رفتن است (همان ج ۷ ص ۷۴) و نیز انجام دادن کاری مساوی با کار قاتل ، ضارب ، جراح و قاطع است (همان ج ۷ ص ۷۶) قصاص یعنی پیروی کردن و به دنبال او رفتن در کاری که او کرده است اگر زخم زده است زخم بزند و اگر عضوی را قطع کرده است همان عضو را قطع کند و قصاص کردن یعنی انجام کاری مساوی با کار قاتل ، جراح ، ضارب و قاطع که به عمد مرتکب این اعمال شده باشد . قصاص بر دو قسم است قصاص نفس و قصاص عضو. قصاص نفس در صورتی است که کسی به عمد از دیگری سلب حیات کرده باشد در این صورت برای اولیاء مقتول حق قصاص ثابت می شود و می توان قاتل را قصاص کند یا دیه بگیرد یا عفو کند . قصاص عضو در جراحات و قطع عضو ثابت می شود که در این صورت بزه دیده حق خود را استیفاء می کند . (یعقوب خاوری، ۱۳۸۴ ص ۲۲۵ و ۲۲۶) المعجم در باب قصاص آورده است : قصاص آن است که بر شخصی کاری همانند کاری که انجام داده اجرا شود (جر خلیل ، بی تا ، ص ۱۲۵) و در صاحب جواهر درباره قصاص آمده است : قصاص کیفر گناه را می گویند که با مرتکب جنایت ، آن شود که با دیگری کرده است . (محمد حسن نجفی ، ۱۴۰۴ ه ق ، ج ۴۲ ص ۷) و به عبارتی قصاص از پی چیزی رفتن یا از پی کسی رفتن ، یا به معنی تلافی و انتقام است. (علیرضا فیض ۱۳۶۴ ج ۱ ص ۵۲)

معنای اصطلاحی قصاص :

معنای اصطلاحی قصاص با معنی لغوی آن متناسب است چنانچه صاحب جواهر فرمودند : مراد از قصاص در اصلاح فقها ، پیگیری کردن و دنبال کردن اثر جنایت است ، به طوریکه قصاص کننده ، عین عمل جانی را نسبت به او انجام دهد . استیفاء نمودن مثل جنایت که به جای آورده شده اعم از آنکه جنایت قتل یا قطع عضو یا زدن و جراحت باشد . (محمد حسن نجفی ۱۴۰۴ ه ق، ج ۴۲ ص ۷)

بنابراین قصاص، کیفری است که به حکم قانون و به وسیله مجنی علیه یا اولیاء قانونی او علیه مجرم به کار می رود در حقیقت مقابله به مثل در جنایت عمدی است یعنی باید حدودی که قانون معین می کند نظیر جرمی باشد که از طرف مجرم صورت گرفته است پس باید جرم و مجازات شبیه به هم باشند. (جعفری لنگرودی، ۱۳۴۶، ص ۵۴۵)

آیات قصاص در قرآن :

«وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَوةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (آیه ۱۷۹ بقره)

و برای شما در قصاص، حیات و زندگی است، ای صاحبان خرد شاید شما تقوا پیشه کنید.
«وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقِيهِ مُؤْمِنَةٌ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوِّكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٌ وَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٌ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامَ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِنَ اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا» (آیه ۹۲ نساء)

هیچ فرد با ایمانی مجاز نیست که مومنی را به قتل برساند، مگر اینکه این کار از روی خطا و اشتباه از او سر بزند؛ و کسی که مومنی را از روی خطا به قتل برساند، باید یک برده مومن را آزاد کند و خونیهایی به کسان او بپردازد؛ مگر اینکه آنها خونیها را ببخشد. و اگر مقتول، از گروهی باشد که دشمنان شما هستند، ولی مقتول با ایمان بوده، باید یک برده مومن را آزاد کند و اگر از جمعیتی باشد که میان شما و آنها پیمان برقرار است، باید خونیهای او را به کسان او بپردازد، و یک برده مومن آزاد کند. و آن کسی که دسترسی (به آزاد کردن برده) ندارد، دو ماه پی در پی روزه بگیرد این، (یک نوع تخفیف) و توبه الهی است و خداوند دانا و حکیم است.

«وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءُ أَوْهٍ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا وَشِ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ لَعْنَةُ وَ أَعْدُ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا» (آیه ۹۳ نساء)

و هر کس فرد با ایمانی را از روی عمد به قتل برساند، مجازات او دوزخ است؛ در حالی که جاودانه در آن می ماند؛ و خداوند بر او غضب می کند و او را از رحمتش دور می سازد؛ و عذاب عظیمی برای او آماده ساخته است.

«لئنِ بَسَطْتَ إِلَىٰ يَدِكَ لَتَلْتَلُنِي مَا أَنَا بِبَاسِطٍ يَدِي إِلَيْكَ لِأَقْتُلَكَ إِلَىٰ أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ» (آیه ۲۸ مائده)

اگر تو برای کشتن من ، دست دراز کنی ، من هرگز به قتل تو دست نمی گشایم ، چون از پروردکار جهانیان می ترسم .

«مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ بَعَدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ» (آیه ۳۲ مائده)

به همین جهت ، بر بنی اسرائیل مقرر داشتیم که هر کس ، انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد ، چنان است که گویی همه انسانها را کشته ؛ و هر کس انسانی را از مرگ رهایی ببخشد چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است . و رسولان ما دلایل روشنی برای بنی اسرائیل آوردند ، اما بسیاری از آنها ، پس از آن در روی زمین ، تعدی و اسراف کردند .

«وَكُتِبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنْ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَن تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَمَن لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (آیه ۴۵ مائده)

بر آنها (بنی اسرائیل) در آن (تورات) مقرر داشتیم که جان در مقابل جان ، چشم در مقابل چشم ، بینی در مقابل بینی ، گوش در مقابل گوش و دندان در مقابل دندان ؛ و هر زخمی ، قصاص دارد ؛ و اگر کسی آن را ببخشد کفاره (گناهان) او محسوب می شود ؛ و هر کس به احکامی که خدا نازل کرده حکم نکند ، ستمگر است .

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنثَىٰ بِالْأُنثَىٰ فَمَنْ عَفَىٰ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَادَّاءِ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنْ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (آیه ۱۷۸ مائده)

ای افرادی که ایمان آورداید حکم قصاص در مورد کشتگان ، بر شما نوشته شده است ؛ آزاد در برابر آزاد ، برده در برابر برده و زن در برابر زن پس اگر کسی از سوی برادر (دینی) خود ، چیزی به او بخشیده شود ، باید از راه پسندیده پیروی کند ؛ و قاتل نیز ، به نیکی دیه را (به ولی مقتول) بپردازد ؛ این ، تخفیف و رحمتی است از ناحیه پروردکار شما و کسی که بعد از آن ، تجاوز کند ، عذاب درناکی خواهد داشت .

«وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا» (آیه ۳۳ اسراء)

و کسی را که خداوند خورش را حرام شمرده ، نکشید ، جز به حق و آن کس که مظلوم کشته شده ، برای ولیش سلطه (حق قصاص) قرار دادیم ؛ اما در قتل اسراف نکنید ، چرا که او مورد حمایت است .

معنای لغوی حد :

حد در لغت به معنای فاصله میان دو چیز و به معنای منع است (ابن منظور جمال الدین محمد بن مکرم ، ۱۴۱۴ ه ق، ج ۳ ص ۱۴۰) و در کتب لغت ، حد به معنای مرز ، پایان ، خاتمه ، انتها و منتهی آمده است . از قاموس و صحاح به دست می آید که به معنای آن ، دفع و منع است . راغب اصفهانی در مفردات می گوید : (حد عبارت است از واسطه میان دو چیز که از اختلاط آن دو جلوگیری می کند .) لذا مرز را از آن جهت حد گویند که میان دو شیء واقع شده و مانع از اختلاط است . و آن طور که صاحب مجمع البیان در اقرب الموارد آمده که حد به معنای تأدیب است . در المنجد و معجم متن اللغة و مجمع البحرین هم به همین معنا (تأدیب) اشاره شده است . و نیز فقها گذشته و متاخر ضمن اشاره به معنای لغوی، متذکر شده اند که در شرع ، حد به معنای عقوبت و مجازات خاص معین شده از ناحیه شارع است . (سید مصطفی محقق داماد ۱۴۰۶ ه ق، ج ۴ ص ۶۴)

معنای اصطلاحی حد :

در اصطلاح ، حد در برابر تعزیر قرار دارد و بر کیفری های معین شرعی که برای جرمهای معین قانون گذاری شده است اطلاق می شود که قانون گذار اسلام ، به طور دقیق ، میزان و کیفیت آن را معین کرده است ، از قبیل سرقت . (محمد حسن نجفی، ج ۴۱ ص ۲۵۴)

حد بدون زیادت و کم جاری می شود و حاکم شرع حق دخل و تصرف در آن را ندارد . اینکه به چنین عقوبتی حد می گویند چون مانع از معصیت و جرم است و افراد بی مبالا و بی تقوی از ترس واقع شدن در معرض عقوبت و کیفر ، غالباً از انجام معصیت و جرم خوداری می کنند پس عقوبت و کیفر ، چون یک نوع مانعیت از معصیت دارد ، به آن حد گفته شده است . (محمد محمدی گیلانی، ۱۳۶۱، ص ۱۹)

حد در اصلاح فقه عبارت است: از مجازات بدنی خاص از سوی شارع مقدس، مقدار و چگونگی آن به طور دقیق مشخص شده است و درباره جرایم معینی اعمال می‌گردد. (یعقوب خاوری ۱۳۸۴، ص ۱۴۶)

در قانون مجازات حد اینگونه تعریف شده است: حد مجازاتی است که موجب، نوع، میزان و کیفیت اجرای آن در شرع مقدس، تعیین شده است. (ماده ۱۵ قانون مجازات جدید)

آیات حد سرقت و محاربه در قرآن:

«وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (آیه ۳۸ مائده)

دست مرد دزد و زن دزد را، به کیفر عملی که انجام داده اند به عنوان یک مجازات الهی، قطع کنید. و خداوند توانا و حکیم است.

«فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ» (آیه ۳۹ مائده)

اما آن کسی که پس از ستم کردن، توبه و جبران نماید، خداوند توبه او را می‌پذیرد؛ (و از این مجازات، معاف می‌شود: زیرا) خداوند، آمرزنده و مهربان است.

«إِنَّمَا جِزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خَلْفٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (آیه ۳۳ مائده)

کیفر آنه که با خدا و پیامبرش به جنگ بر می‌خیزند و اقدام به فساد در روی زمین می‌کنند، (و به جان و مال و ناموس مردم حمله می‌برند). فقط این است که اعدام شوند؛ یا به دار آویخته گردند، یا (چهار انگشت) دست راست و پای چپ آنها، بعکس یکدیگر، بریده شود، و یا از سرزمین خود تبعید گردد. این رسوایی آنها در دنیاست؛ و در آخرت، مجازات عظیمی دارند.

«إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا عَلَيْهِمْ فَاعْمُوا أَنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ» (آیه ۳۴ مائده)

مگر آنها که پیش از دست یافتن شما بر آنان، توبه کنند؛ پس بدانید (خدا توبه آنان را می‌پذیرد) خداوند آمرزنده و مهربان است.

معنای لغوی قطع :

قطع در لغت به معنای جدا کردن اجزای یک جسم از یکدیگر است . (ابن منظور جمال الدین محمد بن مکرم ، ۱۴۱۴، ج ۸ ص ۲۷۶) قطع در فقه در معنای لغوی خود به کار رفته و دو مورد کاربرد خاص دارد . قطع و بریدن به عنوان جرم در این صورت فردی با قصد قطع عضو دیگری یکی از اعضای او را از بدنش جدا کند در این صورت مجرم قصاص می شود و همان عضو از او قطع می شود و اگر منجر به مرگ شود قصاص نفس می شود . کاربرد دوم قطع ید به معنای بریدن است . مجازات جرم سرقت حدی است اعمال این مجازات شرایط خاص دارد . (یعقوب خاوری، ۱۳۸۴، ص ۲۲۹)

معنای لغوی پیوند :

پیوند به معنی پیوستگی، خویشی و اتصال دو چیز به یکدیگر به کار می رود . (حسن عمید ۱۳۶۹، ص ۲۸۹)

معنای اصطلاحی پیوند:

به نظر می رسد تعریف اصطلاحی پیوند اعضا بس دشوار است ؛ زیرا اصطلاحات در این زمینه به سرعت تغییر می کند ؛ ولی تعریف اجمالی آن به این معناست که عضو و یا جزئی که کارایی ندارد و یا ناقص است از بدن شخص بیرون آورده شود و نظیر آن عضو و جزء از بدن شخص زنده یا مرده بیرون آورده شود و در بدن شخص دیگر جایگزین گردد . (دفتر تبلیغات اسلامی مسائل مستحدثه پزشکی، ۱۳۸۶، ج ۱ ص ۲۲۸)

بخش دوم : پیشینه تاریخی

این بخش شامل پیشینه تاریخی قصاص ، حد سرقت و پیوند اعضا می باشد:

پیشینه تاریخی قصاص :

قصاص پیش از اسلام:

در اجتماعات بدوی ، انحصار روابط اجتماعی در رفع نیازهای اولیه زندگی و عدم وجود قدرت و حاکمیت مرکزی ، موجب می شد زبان دیدگان از جنایت ، رأساً نسبت به مجازات مجرمین اقدام نمایند . چرا که اولیاء مقتول از حمایت قدرت اجتماعی در جریان اعمال کیفر بر قاتل محروم بوده ، مقابله با جانی را اقدامی کاملاً خصوصی و خانوادگی تلقی می کردند ، که بی هیچ ملاک و ضابطه منطقی علیه مجرم اجرا می گردید . از این رو گاه یک قتل ، جنگی و قتل‌های بی شماری را در پی داشت به طوری که در بسیاری موارد منصوبین قاتل نیز از خشم بستگان مقتول مصون نمانده ، آنها نیز مشمول عکس العمل شدید اولیاء دم قرار می گرفتند . این نحو از مقابله با جانی و بستگان وی که مبتنی بر پذیرش نوعی مسئولیت جمعی است تا سده های اخیر نیز در میان برخی از گروهها و قبائل به عنوان یک سنت و شیوه متداول جریان داشت . ضعف و شدت عکس العمل جزایی در این دوران متأثر از احساس انتقام بوده و بدون توجه به مصالح اجتماعی و تنبه و ارعاب عمومی ، مجازاتی متناسب با توامندی و احساس انتقام جویی اولیاء دم تسکین خاطر آنها را فراهم می کرد ، به وسیله خود آنها اجرا می شد . (حسین میر محمد صادقی، ۱۳۹۴، ج ۱ ص ۳۷ و ۳۸)

قصاص در روم باستان :

در روم قدیم نیز مجازات جنایت عمد از غیر عمد متمایز بوده است . اولین قانون قتل در روم منسوب است به (نوما) پادشاه افسانه ایی که در حدود ۷۱۵ سال قبل از میلاد مسیح حکومت داشته است . این احکام بعدها به الواح دوازده گانه نیز منتقل گردید . در این قانون برای جرم قتل عمد مجازات اعدام پیش بینی شده و در قتل‌های ناشی از اهمال و حوادث غیر عمدی ، قاتل مکلف به قربانی کردن گوسفند به عنوان کفاره گناه شده است . این مقررات با گذشت زمان در معرض تغییرات متوالی وضع شده ، منجر به صدور قانون (لکس کورنلیا) که یکی از

معتبر ترین قوانین قتل نزد رومیان بوده است . این قانون دو مشخصه بارز داشت ، اولین بارزه آنکه مجازات ها متناسب با خصوصیات مجرمین ، متغیر بود به طوری که بر طبق آن قاتلینی که از طبقه اشراف بوده یا در مشاغل عادی قرار داشتند محکوم به تبعید می شوند و مجرمین از طبقه متوسط جامعه محکوم به اعدام یا بریدن سر شده و مجرمین از طبقات پایین را به صلیب می کشیدند یا جلوی درندگان می انداختند و دومین بارزه آنکه این قانون ، فقط افعال ارتكابی توأم با قصد قتل را چنانچه منجر به هلاکت می گردید مورد مجازات قرار می داد ، به علاوه مقررات آن برخی از اسباب اباحه قتل مثل فرار بردگان و هتک عرضی زنان را مورد توجه قرار داده ، کشتن مرتکبان این جرایم را مستحق مجازات نمی دانست . پس از فروپاشی امپراطوری روم چگونگی عکس العمل در مقابل جرم قتل به روند سابق بازگشت و روش انتقام از قاتل هم چنان معمول گردید. (همان ص ۴۰ و ۴۱)

قصاص در عهدین :

چنان که گذشت مقابله به مثل از ادوار گذشته معمولی ترین مجازات علیه جنایات عمدی بوده است ، در شریعت موسی (ع) نیز قصاص پذیرفته شده و در تورات در مواضع متعددی ضمن بیان احکام آن متعرض این امر شده است . در این کتاب شدت مجازات قتل را ناشی از جلالت و عظمت مقام انسان و ویژگی های خلقت وی ذکر کرده و در سفر تکوین آورده است : (انتقام جان انسان را از دست برادرش خواهد گرفت ، هر که خون انسان ریزد خون وی به دست انسان ریخته شود ، زیرا خداوند انسان را به صورت خود ساخت.) در تورات قاتل در صورتی محکوم به اعدام است که قصد عدوانی قتل را داشته ، یا اینکه آلات قتاله را استعمال نموده و بدین وسیله مرتکب فعل غالباً کشنده شده باشد . در هر حال حکم قاتل منحصر اعدام بوده و هیچگونه عفو و اغمازی جایز شمرده نشده است . بلکه بر اولیاء دم تکلیف است که به عوض قصاص فدیہ نگیرد و هر جا قاتل را بیابند وی را به قتل برسانند .

برخلاف آنچه که از تورات نقل گردید ، انجیل طریق مسالمت با مجرم را در پیش گرفته و اساساً قانون قصاص را نفی می کند . تورات از اولیاء دم حق گذشت و بخشش را سلب و قتل جانی را تکلیف می دانست ولی انجیل حق قصاص را از آنان سلب و تکلیف به بخشش و عفو می کند. (همان ص ۳۹ و ۴۰)

قصاص پس از اسلام :

در جهان بینی اسلامی جایگاه و موقیت انسان ، ارزش و احترام خیره کننده ای دارد و از این رو جرم قتل از اهمیت خاصی برخوردار است . به طوری که کشتن یک تن را به منزله تجاوز به جامعه جهانی قلمدا شده است. در قرآن کریم در آیه ۳۲ مائده می فرماید : هر کسی ، انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد ، همچنان باشد که همه مردمان را کشته و هر کس نفسی را زنده کند چنان است که همه مردمان را زنده کرده است . مفاد این آیه کنایه از آن است که (مردم همه دارای حقیقت مساویند هر که به انسانیتی که در یک فرد است سوء قصدی کند همانا به انسانیتی که در همه است سوء قصد نموده است . و هر که یکی را زنده بدارد چنان است که همه مردم را زنده داشته است ، منظور از زنده داشتن همان معنایی است که در عرف مردم زنده داشتن می گویند از قبیل رها کردن اسیر و نیز هدایت کردن به حق . در حقوق اسلام جنایات عمدی از جنایات غیر عمدی متمایز بوده و در جنایات غیر عمدی نیز خود انواع مختلفی تقسیم می شود و تنها در جنایات عمدی با رعایت شرایط مربوطه ، اجرای کیفر قصاص جایز شمرده شده است . و همچنین در سوره بقره آیه ۱۷۸ و ۱۷۹ آمده است : ای افرادی که ایمان آوردید حکم قصاص در مورد کشتگان ، بر شما نوشته شده است : آزاد در برابر آزاد ، برده در برابر برده و زن در برابر زن و چون صاحب خون از قاتل که برادر دینی اوست بخواهد در گذرد ، با گرفتن دیه یا بدون آن ، کاری است نیکو: این تخفیفی است از سوی پروردگار شما و بخشودنی است آشکار و هر کس که از اندازه بگذارند و افزونی جوید به رنجی درناک گرفتار آید .

وشما را در قصاص کردن زندگانی است ای دارندگان خرد ، تا شاید بپرهیزید و تقوی پیشه کنید .

در زمان نزول این آیات مجازات قتل در میان عرب فقط به صورت قصاص و قتل بوده ، هیچگونه حد و حدودی نداشت و صرفا بستگی به قدرت و ضعف قبائل داشت ، گاه مردی را در مقابل مردی می کشتند وزن را در مقابل زن و گاه ده نفر را در مقابل یک نفر و در مواردی کار به جایی می رسید که قبیله ای را به خاطر یک نفر نابود می کردند .

اسلام یک مسلک واسطه و حد وسطی را انتخاب کرده ، یعنی نه به کلی قصاص را نفی می کند و نه آن را راه منحصر شمرده است ، به این ترتیب که اجازه قصاص داده و در عین حال عفو و دیه را نیز مجاز دانسته است و در ضمن در قصاص تعادل و مساوات بین جنایات و کیفر را الزامی

کرده است. (همان ص ۴۱ تا ۴۳)

قصاص در ایران :

پس از پذیرش حاکمیت اسلام از سوی ایرانیان حقوق رسمی کشور بر مبنای احکام شرع مقدس اسلام بود. اما حکومت‌های خود کامه خود را مقید به اصول و مقررات شرعی ندانسته، خود سرانه مجرمان را به مجازات‌ها شدید و هولناکی مانند پاره کردن شکم و... محکوم می کردند در این دوره معمولاً مجتهدان عهده دار امر قضا بوده اند. اما احکام صادره از ناحیه آنان به دلیل عدم وجود نیروی اجرایی از قدرت کافی برخوردار نبود. چنانچه در دوران صفویه مجازات جرم قتل اعدام بوده، قاتل را برای اخذ دیه و یا قصاص تسلیم ورثه مقتول می کردند. در مقدمه اولین قانونی که قبل از مشروعیت در سال ۱۲۹۶ به تایید ناصر الدین شاه رسید و به کتابچه قانون کنت مشهور گردید، نیز چنین آمده است: (موارد قتل چنانکه شریعت مطهره اسلام حکم فرموده است بلا خلاف و بلا استثناء محاکمه می شوند و در قتل عمد و شبه عمد و قتل خطا، احکام شارع مقدس حتمی الاجرا خواهد بود.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و بازگشت مجدد مردم به احکام دینی قانونگذار جزایی با توجه به منابع شرعی و به پیروی از آراء و نظرات مشهور حقوقدانان اسلامی اقدام به وضع و تدوین احکام کیفری مربوط به قانون حدود، قصاص و دیات را در شهریور ماه سال ۱۳۶۱ به تصویب رسید. (همان ص ۴۳ و ۴۴)